کهربا [ˈæmbər] n کهربا

عنبر ماده ای سخت و مایل به زرد است که از درختان به وجود می آید.

→ گردنبند از تکه های عنبر ساخته شده است.

زغال چوبی

charcoal [ʃɑːtʃɑːrkoul] n. زغال چوبی

زغال چوب ماده ای سیاه است که به عنوان سوخت برای آتش سوزی استفاده می شود.

→ از آتش سوزی قدیمی ذغال سوخته روی زمین مانده بود.

مقالهنویس

ستون نویس [ˈkɒləmnist] n. مقالهنویس

ستون نویس ، نویسنده ای است که مقالاتی را درباره یک موضوع خاص ایجاد می کند.

→ ستون نویس به خاطر مقالاتی که درباره زندگی در مزرعه داشت ، مورد ستایش قرار گرفت.

مودب

حسن نیت [ˈkəːrtiəs] adj. مودب

وقتی کسی مودب است ، مودب و محترم است.

→ مادر از خانواده اش خواست كه با مهمانانشان ادب كنند.

مدارک

اعتبارنامه [kriˈdenʃəlz] n. مدارک

اعتبارنامه اثبات تجربه یا توانایی کسی در انجام کاری است.

→ مکانیک مدارک خود را به دیوار دفتر کار خود آویزان کرد.

کریکت

cricket [rikkrikit] n. کریکت

کریکت حشره ای است که معمولاً شب ها صداهای بلندی ایجاد می کند.

→ در کشور ، ما می توانستیم ستاره ها را ببینیم و صدای جیرجیرک ها را در شب بشنویم.

دلتا

delta [ˈdeltə] n. دلتا

دلتا منطقه مسطحی است که رودخانه به رودخانه های کوچکتری تقسیم می شود که به دریا می ریزند.

→ باستان شناسان بسیاری از مواد باستانی را در دلتا رود نیل پیدا کردند.

مواد شوینده

detergent [diˈtəːrdʒənt] n. مواد شوینده

شوینده صابونی است که برای تمیز کردن لباس یا ظروف استفاده می شود.

brother برادرم مقدار زیادی مواد شوینده به محلول شستشو اضافه کرد و حباب ها همه کف زمین را گرفتند.

حسن تعبیر

euphemism [ˈjuːfəmizəm] n. حسن تعبیر

حسن تعبیر اصطلاحی است که به جای کلمه ای ناخوشایند یا ناخوشایند به کار می رود.

→ "افسر نگهداری پنجره" یک حسن تعبیر برای واشر پنجره است.

منقضی شدن

expire [iksˈpaiər] v منقضی شدن

منقضی شدن دیگر موثر نیست زیرا استفاده از آن به پایان رسیده است.

license گواهینامه رانندگی این مرد دو روز دیگر منقضی می شود.

سنگ گرانیت

granite [ægrænit] n. سنگ گرانیت

گرانیت نوعی سنگ بسیار سخت است که اغلب سیاه یا صورتی است.

counter پیشخوان آشپزخانه از گرانیت ساخته شده بود.

سنگ ریزه

gravel [ˈgrævəl] n. سنگ ریزه

سنگ ریزه ترکیبی از سنگهای کوچک است که با شن مخلوط شده است.

around زمین اطراف مجموعه تاب با ماسه پوشیده شده بود.

خالی از سکنه

haunt [hɔːnt] v. تعقیب کردن

تعقیب کردن به معنای ایجاد مشکلات یا افکار منفی در مدت زمان طولانی است.

thoughts افکارش در مورد رویای ترسناکش هفته ها او را آزار می داد.

لیبرال

liberal [ˈlibərəl] adj. لیبرال

وقتی کسی لیبرال است ، عقاید و افراد مختلف را می پذیرد.

grand پدربزرگ و مادربزرگ من به اندازه پدر و مادر من لیبرال نیستند.

مارپیچ

maze [meiz] n. مارپیچ

پیچ و خم به سیستم مسیرهایی گفته می شود که پیچیده است و گم شدن در آن آسان است.

→ ما در پیچ و خم باغ گم شدیم.

خزه

moss [mɔ (:) s] n. خزه

خزه گیاهی کوچک به رنگ سبز یا زرد است که روی خاک مرطوب ، سنگ ها یا تنه درختان رشد می کند.

→ مراقب باشید روی خزه ای که آن سنگ ها را پوشانده است نلغزید.

سنگریزه

سنگ ریزه [bpebəl] n سنگریزه

سنگریزه یک سنگ کوچک و گرد است.

→ ما سنگریزه ها را به دریاچه انداختیم تا آب پاشیده شود.

نوک زدن

نوک زدن [pek] v. نوک زدن

وقتی یک پرنده نوک می زند ، با منقار خود چیزی را گاز می گیرد یا می زند.

→ پرندگان به دانه های روی زمین نوک می زدند.

مخزن

مخزن [ˈrezərvwɑːr] n مخزن

مخزن محلی برای ذخیره آب برای استفاده یک شهر است.

→ اگر به زودی باران ن بارد ، مخزن کاملا خشک می شود.

خط

streak [striːk] n. خط

خط یک علامت بلند و باریک است که به راحتی قابل مشاهده است.

hair موهایش قهوه ای بود به جز رگه ای که آن را بلوند رنگ کرد.

کلاهدوز دیوانه

یک روز صبح ، لوکاس بیرون با پدربزرگش نشست. آنها از جاده ماسه ای عبور می کردند که به یک مخزن طبیعی در دلتا منتهی می شد. آن طرف آب ، یک کلبه بود.

"آیا یک شبح آنجا زندگی می کند؟" لوکاس پرسید.

پدربزرگش گفت: "نه ، یک کلاهبردار دیوانه در آنجا زندگی می کند." لوکاس نمی دانست یک کلاهبردار دیوانه چیست ، اما تصویر یک مرد ترسناک او را آزار می داد.

بعداً ، لوكاس به گردش در جنگل رفت. او تکه های عنبر و گرانیت را که روی زمین پیدا کرد جمع کرد. او به خزه های درختان نگاه کرد و ناخنک پرنده را در زمین تماشا کرد. اما جنگل مانند پیچ ​​و خم بود. به زودی ، لوکاس گم شد.

لوکاس کسی را پشت سر خود شنید. او می خواست فرار کند ، اما زمین خورد. رد خون روی پیراهنش بود و چند سنگریزه در پوستش گیر کرده بود. سپس مردی ظاهر شد.

"من تو را به خانه خواهم برد. اول ، اجازه دهید شما را تمیز کنیم ، "او گفت.

لوكاس او را دنبال كرد. وقتی آنها به کلبه رسیدند ، او فهمید که این مرد کلاهبردار دیوانه است!

نشست داخل. بوی زغال می داد اما به نظر خانه ای معمولی می رسید. مرد مقداری دارو را به لوكاس آورد.

مرد گفت: "این کمی قدیمی است ، اما منقضی نشده است."

در حالی که لوکاس برش خود را تمیز می کرد ، مرد خون پیراهن خود را با مواد شوینده شست.

لوکاس پرسید ، "آیا شما یک کلاهبردار دیوانه ای هستید؟"

مرد خندید و پاسخ داد ، "این یک حسن تعبیر برای یک شخص دیوانه است. در واقع ، من کاملا طبیعی هستم. من یک روزنامه نگار ستون نویس هستم ، "مرد گفت. او به اعتبار خود که به دیوار آویزان بود اشاره کرد.

لوکاس صدای جیرجیرک های بیرون را می شنید. هوا تاریک شده بود ، بنابراین او پرسید ، "حالا می توانی من را به خانه ببری؟"

مرد گفت بله. لوکاس از اینکه مردم فکر می کردند این مرد دیوانه است متعجب شد. او در واقع بسیار خوش اخلاق بود. شاید لوكاس باید نگرش آزادانه تری داشته باشد. دفعه دیگر ، لوکاس قضاوت درباره مردم نمی کند بدون اینکه ابتدا آنها را بشناسد.